**باسمه تعالی**

خارج اصول

۰۸/۰۸/۹۲ امارات معتبره - حجیت ظواهر - آیا اصالة الظهور قبل از فحص معتبر هست؟

**حجیت ظواهر(آیا اصالة الظهور قبل از فحص معتبر هست؟)**

بحث در مورد فحص از قرائن اراده خلاف ظاهر در کلام بود و اینکه آیا فحص لازم هست یا لازم نیست؟ و وجه‌اش چیست؟ و چه مقدار فحص باید بشود؟

قبل از اینکه این بحث را ادامه بدهیم تذکر یک نکته لازم هست و آن این است که اساساً در روایات ما چه انگیزه‌ای وجود دارد بر اینکه یک ظاهری را امام (علیه السلام) القاء کند و مرادش خلاف آن ظاهر باشد. در کلمات متکلّمین معمولی خب گاهی اوقات متکلّم توجه ندارد که از لفظش چی فهمیده می‌شود، غفلت دارد از مفاد الفاظ و ظهورات خب آن ممکن است ولی درباره‌کلمات معصومین (علیهم السلام) که این طور مسائل مطرح نیست غفلت و جهل و نسیان مطرح نیست. چطور می‌شود که یک لفظی یک معنای ظاهری دارد امام (علیه السلام) القاء کند و مرادشان مخالف آن معنی باشد. به نظر می‌رسد که غیر از بحث تقیه که گاهی اوقات باعث می‌شود که مخالف ظاهر امام (علیه السلام) اراده کرده باشند در سایر موارد اینکه ما می‌گوییم مخالف ظاهر اراده کردند. مخالف ظاهر کنونی اراده شده والا نسبت به ظاهری که ظاهر زمان صدور نص هست مخالف ظاهر نیست و در واقع آن چیزی که با فحص ما به آن می‌رسیم مخالفت ظهور زمان صدور نص با ظهور کنونی هست.

پرسش: یعنی این دوتا ظهور با هم... پاسخ: یعنی یک اصلی وجود دارد آن اصل این هست که ما از ظهور زمان خودمان کشف می‌کنیم که ظهور زمان معصوم (علیه السلام) هم همین طور بوده یکی از شاخه‌هایش بحث اصالت عدم نقل هست. در واقع در مواردی که مثلاً جمع عرفی رخ می‌دهد و ما از ظهور یک دلیل رفع ید می‌کنیم در واقع روح قضیه این هست که ما می‌گوییم ظهور این کلام

به این شکلی نبوده که الان ما آن را می‌فهمیم حالا یا به جهت اینکه الفاظ عوض شده یا به جهت قرائن حالیه‌ای که ...

پرسش: ... پاسخ: ببینید بحث این است که فرض کنید ما یک روایتی داریم گفته «أکرم العالم» یک روایت دیگر گفته که «إکرام العالم لیس بواجب» ما روایت اول را حمل بر استحباب می‌کنیم می‌گوییم «أکرم» استحبابی بوده نه وجوبی اینکه امام (علیه السلام) چرا امری را که ظاهر در وجوب هست به کار بردند در حالی که مرادشان استحباب هست ما می‌خواهیم بگوییم که عمدتاً از این دلیل دومی که ما به وسیله این دلیل دوم جمع کردیم با دلیل اول کشف می‌کنیم که امام (علیه السلام) همراه کلامشان، «أکرم العالم» یک فضایی بوده یک قرینه حالیه‌ای بوده که اقتضاء می‌کرده که ظهور در وجوب نداشته. ما الان امر می‌بینیم می‌گوییم امر مجرد از قرینه ظاهر در وجوب هست و با اصالت انتقال قرائن حالیه و مقالیه و امثال اینها اثبات می‌کنیم که کلام معصوم (علیه السلام) به همین شکلی که الان به دست ما رسیده در زمان معصوم هم بوده قرینه‌حالیه‌ای نبوده ولی در واقع عمدتاً جمع عرفی کاشف از این هست که ظهور کلام به این شکلی که ما الان درک می‌کنیم نبوده ما در بحث حقیقت جمع عرفی این مطلب را عرض کردیم که به خاطر مشکلات عقلی که تأخیر بیان از وقت حاجت دارد باید جمع عرفی بازگشت به این بکند که آن دلیلی که در مفادش تصرف می‌کنیم یا همراهش یا به نحو منفصل قبل از وقت عمل قرینه‌ای بوده که آن قرینه مراد متکلّم را مشخص می‌کرده والا مشکل تأخیر بیان از وقت حاجت می‌آورد که مشکل عقلی هست. می‌گفتیم که گاهی اوقات در واقع ما در جمع عرفی کشف می‌کنیم اصلاً مثلاً کلمه‌ای مفادش عوض شده مثلاً الان «لا ینبغی» برایمان ظهور در کراهت دارد ما کشف می‌کنیم که آن زمانها «لا ینبغی» ظهور در کراهت نداشته مثلاً ظهور در حرمت داشته یا «یکره» ظهور در کراهت داشته آن موقع ما به جمع عرفی کشف می‌کنیم که ظهور در حرمت داشته مثلاً. یعنی تغییر وضع را با جمع عرفی درک می‌کنیم یک موقع این طوری است یک موقعی هم هست تغییر وضع به نحو عام نه کشف می‌کنیم یک قرینه‌ای بوده و آن قرینه به ما منتقل نشده قرینه یا

لفظیه‌ای که همراه کلام بوده یا قرینه حالیه‌ای که همراه کلام بوده و آن قرائن به ما منتقل نشده در واقع همه اینها به اینجا باز می‌گردد که نتیجه جمع عرفی این هست که ظهور عند الصدور النفس، دلیلی که در آن تصرف بشود در ظهورش تصرف می‌شود به این شکلی که الان ما درک می‌کنیم نبوده.

پرسش: همین مطلب در مورد افرادی که در زمان خود امام (علیه السلام) هم بودند همین می‌تواند مطرح باشد ... پاسخ: بله آن هم می‌تواند مطرح باشد. یعنی کشف می‌کنیم که آن راویی که این خبر را نقل کرده خبر را کامل نقل نکرده. البته این نکته را هم توجه بفرمایید که ما در جمع عرفی دو گونه معنی می‌کردیم می‌گفتیم که یا قرینه متصله حالا یا مقالیه یا حالیه‌ای همراه کلام بوده به ما نرسیده یا قرینه منفصله‌ای که قبل از وقت عمل شارع بیان کرده بوده به ما نرسیده قرینه متصله اگر بوده و به ما نرسیده باشد خب قرینه متصله دخالتش در ظهور واضح هست. اما قرینه منفصله چی؟ این قرینه منفصله ابتداءً ممکن است بگوییم که لازم نیست حتماً دخالت در ظهور داشته باشد ولی یک نکته‌ای هست آن این است که چه جهتی دارد که مثلاً شارع یک عامی را القاء کرده باشد و مرادش ماعدای خاص باشد قبل از وقت عمل خاص را بیان کرده چه نکته‌ای دارد من فکر می‌کنم خیلی وقتها ما از مخصص کشف می‌کنیم که شارع موقع القاء عموم در مقام بیان تبصره‌ها نبوده در مقام بیان نبودن را کشف می‌کنیم ولو بیانش را منفصل و چیز کرده ولی از این بیان منفصل قبل از وقت عمل هم بیان کرده ولی از او ما می‌فهمیم که متکلّم نمی‌خواسته همه تبصره‌ها را بیان کند. ولو بدواً تخیّل می‌کردیم که متکلّم در مقام بیان تبصره‌ها بوده ولی این کشف می‌شود که متکلّم در مقام بیان نبود من فکر می‌کنیم خیلی وقتها این طوری هست که در واقع آن چیزی که از بین می‌رود اصل کون المتکلم فی مقام البیان است یک اصل عقلائی هست که البته بر مبنای اماریت هم هست صرفاً یک اصل تعبدی به مناط اصل عملی نیست آن این است که متکلّم در مقام بیان مرادش است با این کلام می‌خواهد مرادش را بیان کند. حالا اگر در مواردی که این اصل پیاده بشود. این اصل، با قرینه منفصل کشف می‌کنیم که این طور نبوده که متکلّم می‌خواست در مقام بیان

باشد یعنی نهایتاً وقتی متکلّم در مقام بیان نیست، دیگر برای کلام هم ظهور شکل نمی‌گیرد ولو ابتداءً خیال می‌کردیم که کلام ظاهر بوده ولی وقتی متکلّم در مقام بیان نبود ظهور هم شکل نگرفته البته یک نکته‌‌ای در پرانتز هم عرض بکنم من تصور می‌کنم اینکه یکی از مقدمات انعقاد ظهور اطلاقی را در مقام بیان بودن متکلّم ذکر کردند به این شکل شاید درست نباشد. اگر متکلّمی واقعاً در مقام بیان نباشد ولی به جهتی غفلت کرد مثلاً، اشتباه کرد کلامش را به گونه‌ای آورد که القاء اینکه من در مقام بیان بودن هم نیستم را نکرد. آیا مجرد اینکه متکلّم واقعاً در مقام بیان نبوده سبب می‌شود که کلام ظهور در اطلاق نداشته باشد؟ نه این طور به نظر نمی‌رسد. بله مراد متکلّم اطلاق نبوده ولی به دلیل اشتباه و غفلتی که کرده کلامش را به گونه‌ای آورده که وافی به مرادش نبوده. مجرد در مقام بیان نبودن واقعی،‌آن مضر نیست به انعقاد ظهور اطلاقی.

پرسش: ... پاسخ: آنها می‌گویند باید متکلّم در مقام بیان باشد دیگر. پرسش: ... پاسخ: نه اینها می‌گویند یکی از مقدمات حکمت، کون المتکلّم فی مقام البیان، ما می‌خواهیم بگوییم نه این نیست. متکلّم در مقام بیان بودن این شرط انعقاد اطلاق نیست. ممکن است. این را می‌خواهم بگویم، می‌خواهم بگویم این طوری بیان می‌کنم. قرینه‌ای بر اینکه متکلّم در مقام بیان نیست و در مقام اهمال است نباشد در کلام. مقام اثباتی قضیه است یعنی یک موقعی هست که سه حالت دارد یک حالت این است که قرینه وجود دارد بر اینکه متکلّم مقام بیان است فرض کنید به جهت اینکه سؤال سائلی وجود دارد برای سؤال سائل پاسخ داده بشود ظهور این کلام که متکلّم در مقام پاسخگویی به سؤال سائل هست قرینه است بر اینکه متکلّم مقام بیان است یک جای دیگر این است که قرینه وجود دارد که متکلّم در مقام بیان نیست آنجا‌هایی که در مقام بیان اصل تشریع است مثلاً در قرآن «أَقیمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّکاةَ» ما خارجاً می‌دانیم که اینها قید و قیوداتی دارد این با این بیان نمی‌‌خواهد در مقام بیانش باشد، خودش از اول. یک صورت سومی هست موارد شک، یعنی مواردی که نه قرینه‌ای در مقام بیان بودن در کلام وجود دارد نه قرینه بر عدم در مقام بیان بودن وجود دارد. در دو صورتش ظهور اطلاقی شکل می‌گیرد آن این

است که قرینه‌ای در مقام بیان بودن باشد یا شک داشته باشیم هر دو ظهور اطلاقی قضیه شکل می‌گیرد این طور نیست که در جایی که قرینه‌ای بر هیچ طرف نباشد ظهور اطلاقی شکل نمی‌گیرد متوقف بر این هست که واقعاً در مقام بیان باشد یا نباشد. در مقام بیان بودن واقعی و نبود واقعی دخالتی در شکل‌گیری ظهور ندارد.

پرسش: ... پاسخ: نه این طور نمی‌گویند نه دو بحث هست اینها می‌گویند آنکه مقدمه هست برای ظهور اطلاقی در مقام بیان بودن است بعد یک اصل دیگر اقامه می‌کنند که این اصل در مقام این ... در فرض شک این را اثبات کند. یعنی در واقع دوتا چیز را می‌گویند جایی که ما یقین داریم که متکلّم در مقام بیان نیست ولی قرینه‌ای هم اقامه نکرده. آنها بحث این هست که آن اصل را می‌خواهند کاشف از این قرار بدهند که متکلّم در مقام بیان هست یا نیست. من این را نمی‌گویم بحث من این هست که ما یقین داریم متکلّم در مقام بیان نیست ولی هیچگونه قرینه‌ای برای اینکه من در مقام بیان نیستم را اقامه نکرده آیا اینجا این مجرد اینکه واقعاً در مقام بیان نیست، ظهور کلام را از بین می‌برد پاسخ این است که نه ظهور کلام از بین نمی‌‌برد اشتباه کرده یک کلام را می‌دانم که این آقا این صورت را نمی‌خواسته بگوید یقین دارم چون من می‌شناسم. حواسش نبوده که این کلامش ظهور اطلاقی دارد این مانع از انعقاد ظهور نمی‌شود مانع از حجیت ظهور می‌شود.

پرسش: ظهور استعمالی ... پاسخ: ظهور استعمالی کلام ظهور، ظهور مراد جدی‌اش هم حتی همان هم باشد. ظهور در مراد جدی‌اش هم هست. یعنی این کلام ظهور دارد در اینکه مراد جدی‌اش این هست ولی این ظهور را من می‌دانم مطابق واقع نیست. مجرد علم به اینکه ظهور مطابق واقع نیست ظهور را از ظهور بودن نمی‌اندازد. کلام ظهور دارد ولی من می‌دانم این ظهور مرادش نیست. ظهور یعنی این، یعنی عرف متعارف وقتی بخواهد مقصودش را بیان کند به این لفظ بیان می‌کند ولو این مخاطب خاص الان به خاطر اشتباهی که کرده لفظی را آورده که ظهور در این معنی دارد و اراده هم نکرده آن را. یعنی اراده

کردن و اراده نکردن متکلّم دخالت در ظهور ندارد در مقام بیان بودن یا نبودن به وجوده الواقعی دخالت ندارد در شکل‌گیری ظهور یا شکل نگرفتن ظهور. آنکه دخالت دارد قرینه در مقام بیان بودن بگذارد یا نگذارد این است که من می‌خواهم بگویم آنکه در مقدمات حکمت باید ذکر کرد عدم نصب قرینه بر اینکه متکلّم در مقام اهمال است. بنابراین آن بحثی که نمی‌دانم اصالة کون المتکلّم در مقام البیان و فلان و اینها آنکه مطرح می‌کنند آن را اصلاً نباید مطرح کرد آن اصلاً جا ندارد طبق این چیزی که عرض کردم.

پرسش: اینها در بحثها دنبال احراز مقام بیان‌اند که مقام بیان احراز بشود ... پاسخ: خب حالا می‌خواهیم بگوییم این مطلب درست نیست. اگر هم ایشان این طور مشی بکند که این طور نیست. پرسش: ... پاسخ: نه می‌خواهم بگویم اول موضوع ظهور را ما مشخص بکنیم بعد این موضوع ظهور جایی که علم داشته باشیم که در مقام بیان نیست حجت نیست. جایی که شک بکنیم که در مقام بیان هست یا در مقام بیان ... یعنی به این معنی جایی که علم داشته باشیم که متکلّم در مقام بیان نیست دیگر این کلام کاشفیت ندارد یعنی در واقع در مقام بیان بودن مقدمه بر حجیت الظهور است نه مقدمه بر انعقاد الظهور باشد. این دوتا باهمدیگر خلط شده در این کلام نمی‌خواهم بگویم. حالا در کلام معصومین (علیهم السلام) که این بحث چیز وجود ندارد. بحث اینها فقط بحث تقیه است. که ممکن است متکلّم در مقام بیان. البته به یک معنی شاید ممکن است بگوییم در جایی که تقیه هست قهراً متکلّم در مقام بیان نخواهد آمد چون غفلت ندارد می‌داند کلامش این مفاد را می‌رساند طبیعتاً در مقام بیان خواهد بود ولی جهت اینکه یک چیزی را بیان کند که مرادش نیست تقیه است من اگر می‌دانم. ببینید من می‌دانم کلام‌ام ظهور در یک معنی دارد به کار بردن آن کلام قهراً معنایش این است که من می‌خواهم آن معنایش را افاده کنم دیگر. یعنی علت را انسان به کار ببرد به علم به علیت علت منفک از قصد معلول نیست. یعنی قصد علت با علم به علیت علت منفک از قصد معلول نیست. ولو قصد معلولش جدی نباشد.

پرسش: ... ظهور دارد ... هنوز اطلاق منعقد نشده پاسخ: چرا منعقد نشده پرسش: هنوز اطلاق محرز نشده ... پاسخ: یعنی چه؟ همان را دارم در آن مناقشه می‌کنم که شرط انعقاد اطلاق در مقام بیان بودن نیست من مناقشه‌ام روی همان مطلبی هست که شما آن را به عنوان اصل مفروض دارید می‌گویید اینجا صحبت می‌کنید. پرسش: ... اگر نصب قرینه اشتباهاً شده باشد بر اهمال ... یعنی ممکن است کلامش یعنی توجه ندارد که این بالأخره ظهور ... پاسخ: ظهور ندارد کلامش دیگر. پرسش: ظهور ندارد ولی ... پاسخ: نه غیر ... به هر حال ظهور ندارد.

یعنی در واقع می‌خواهم بگویم یک بیانی مرحوم آقا شیخ محمد حسین در بیاناتش دارد تعبیر خاصی می‌گوید که ظهور از سنخ حاکی است از سنخ دالّ است و آن چیزهایی که در دالّ دخالت دارد وجودات واقعی نیست وجودات علمی است یک چنین تعبیری در بعضی تعبیراتش دارد من این طور می‌خواهم بگویم آن چیزی که در شکل‌گیری ظهورات دخالت دارد جهاتی است که به دلالت و حکایت اینها مربوط است نه وجودات واقعیه.

پرسش: ... لازم نیست شخص در مقام بیان مراد جدی‌اش باشد همین که در مقام بیان مراد استعمالی هم باشد ... ظهور شکل می‌گیرد پاسخ: نه بحث من این هست جایی که غفلت دارد این صورت غفلت را شما در نظر بگیرید متکلّم در مقام بیان مرادش نیست در مقام بیان مرادش نبوده ولی توجه نداشته که این کلامش اطلاق دارد این ظهور شکل می‌گیرد یا نمی‌گیرد؟ ظهور اطلاقی شکل می‌گیرد دیگر. پرسش: ... پاسخ: احسنت نمی‌شود نسبت دادن مال حجیت ظهور است. ظهور حجیت ندارد یعنی بحث من این هست در مقام بیان بودن بحث حجیت است یعنی آن هم نه در مقام بیان بودن بوجوده الواقعی جایی که من علم دارم متکلّم در مقام بیان نیست حجیت ندارد ولی جایی که شک می‌کنم که آیا متکلّم در مقام بیان هست یا در مقام بیان نیست هیچگونه قرینه‌ای هم اقامه نکرده. اینجا ظهور کلام شکل می‌گیرد این طور نیست که ظهور کلام شکل نگیرد. ظهور کلام

متوقف بر این نیست که قرینه‌ای بر اینکه متکلّم در مقام بیان است در کلامش وجود داشته باشد.

پرسش: شما ظهور را به معنای دلالت می‌گیرید ... پاسخ: دلالت نوعیه دلالتی که در برای عرف ... پرسش: ... می‌گوید من حیوان متفرس دیدم می‌گوید رأیت أسداً اشتباهاً یک یرمی هم می‌‌آورد اینجا ما می‌توانیم ببینیم ظهور کلام شما در این هست که ... اگرچه این مرادت نیست پاسخ: مرادت نیست بله پرسش: ... پاسخ: بله همین است دیگر کاشف ممکن است با مکشوفش مطابقت نداشته باشد به خاطر همین است که حجیت ظهور را مطرح می‌کنند دیگر چون ظهور کاشف است کاشف قطعی نیست ممکن است مطابق مکشوف باشد ممکن است مطابق مکشوف نباشد. پرسش: ... ممکن است مراد جدی داشته باشد ولی مراد جدی‌اش این نباشد پاسخ: بله کلام ممکن است ظهور داشته باشد حتی مراد استعمالی. فرض کنید که من می‌خواستم یک چیزی را به کار ببرم می‌خواستم بگویم که زید را احترام کن اشتباهاً گفتم عمرو را احترام کن. کلام من ظهور دارد در وجوب اکرام عمرو ولو اینکه من به جهت اینکه می‌دانم طرف اشتباه کرده کلامش حجت نباشد حجیت ظهور غیر از مرحله اصل انعقاد ظهور است. در موارد غفلت و اشتباه در به کار بردن الفاظ یا عدم نصب قرینه یا نصب قرینه خلاف ظهورات شکل می‌گیرد ولی ظهورات بر طبق مراد شکل نمی‌‌گیرد. یک ظهوری هست که مراد نیست. بحث من این هست که در مقام بیان بودن بوجوده الواقعی دخالت در شکل‌گیری ظهور ندارد جایی که من حتی علم هم داشته باشم که متکلّم در مقام بیان نیست می‌تواند ظهور شکل بگیرد ولو حجت نیست. این دوتا باید از همدیگر بحثها تفکیک بشود.

پرسش: قرائن حالیه اینجا کجا قرار می‌گیرد؟ قرائن حالیه به لفظ تحمیل ... پاسخ: قرائن حالیه ظهور تأثیرگذار است دیگر. نه آن مهم نیست حالیه باشد یا مقاله آن خیلی در این جهت دخالت ندارد.

غرض من این هست که در موارد جمع عرفی این را می‌خواهم بگویم در موارد جمع عرفی که ما مثلاً یک «أکرم العلماء» وارد شده بعد ما به یک قرینه‌ای

به دلیل دیگر می‌فهمیم که مراد از این «أکرم العلماء» همه عالمها نبوده عالم عادل بوده و ما می‌فهمیم که متکلّم در مقام بیان تمام خصوصیات حکمش نبوده قید و قیوداتش را منفصل بیان کرده اینکه متکلّم در مقام بیان نبوده من فکر می‌کنم که در واقع معمولاً باید جمع عرفی به این بازگشت کند که کلام متکلّم ظهور در این داشته که یک قرینه حالیه دالّ بر اهمال وجود داشته. یعنی قرینه وجود داشته بر اینکه متکلّم در مقام بیان نیست. از اول ظهور منعقد نشده. باز هم همه اینها را به این بازگشت بدهم که جمع عرفی کاشف از عدم انعقاد ظهور است نوعاً. البته عرض کردم بحث تقیه یک بحث دیگر است موارد تدرّج در بیان احکام هم از اول ظهور دارد که من نمی‌خواهم همه چیزها را بیان کنم فرض کنید قوانینی که مجلس تصویب می‌کند یک موقعی می‌گوید ما در مرحله کلیاتش هستیم از اول ظهور در این دارد که خصوصیاتش را بعداً می‌خواهیم روی آن بحث کنیم دو مرحله همیشه در مجلس بحث می‌شود بحث از کلیات یک طرح هست و بحث از جزئیات و خصوصیات موردی تبصره‌ها و نمی‌دانم امثال این طور چیزهاست.

بنابراین من عرضم این هست که نوعاً، نه همیشه نوعاً این چیزهایی که ما می‌گوییم مخالفت ظاهر است بازگشت به این می‌کند که اصلاً در زمان صدور لفظ اول ظهوری نداشته بنابراین فحص از مخالفت ظاهر نیست یک اصل دیگری اینجا زمین می‌خورد آن اصل اصالة الثبات است یعنی عمده‌اش اصل اینکه اگر قرینه حالیه‌ای بوده به ما رسیده اصل اینکه کلام تقطیع نشده این طور اصول است یعنی اصولی که اقتضاء می‌کند آن چیزی که ما الان از کلام می‌فهمیم آن ظهوری که ما در کلام می‌بینیم همان چیزی هست که در زمان صدور ظهور داشته یعنی اصل مثبت تطابق ظهور عند الوصول با ظهور عند الصدور این اصل هست که با فحص و جمع عرفی و اینها معمولاً از بین می‌رود نه اصل حجیت ظهور که بگوییم که نه ظهور داشته و حجت نبوده نه اصلاً کشف می‌شود که یک چنین ظهوری نداشته علی أی تقدیر این یک توضیحی است که در واقع می‌خواهم بگویم که این بحث را بیشتر در قسمت دوم، مرحله دوم بحث باید به این بپردازیم چون آن طوری که اول بحث عرض کردیم ما در واقع دو مرحله بحث داریم یک سری

امارتی که یک بحث این هست که چه اماراتی حجت هستند در ظهور. اماراتی که مثبت صغرای ظهور هستند این یک بحث هست قول لغوی تبادر حالا چیزهای دیگر استعمال و اینها که بعد بحثش را باید بکنیم یک بحث دیگر این هست که ظهور کبرویاً حجت هست یا حجت نیست شرط حجیتش چی هست؟ این بحثها عمدتاً بازگشت می‌کند به مرحله دوم که ما حالا آنجا می‌رسیم در موردش صحبت بکنیم که در واقع این فحصهایی که ما می‌کنیم چگونه اثرگذار هست و چه چیزهایی را با این فحصها ما می‌توانیم کشف کنیم گاهی اوقات کشف می‌شود که مثلاً یک قرینه حالیه‌ای بوده که اینها حذف شده به ما نرسیده گاهی اوقات قرینه مقالیه‌ای بوده به خاطر تقطیعات به ما نرسیده و این طور چیزهایی که گاهی اوقات کشف می‌کند واژه‌ها معناهایش تغییر کرده اصالة عدم نقل زیر سؤال می‌رود که اینها بحثهایش را به تفصیل واردش خواهیم شد در مرحله دوم بحث.

پرسش: یعنی فحص در مرحله دوم تأثیر ندارد؟ پاسخ: می‌خواهم بگویم غالباً تأثیر ندارد. بله گاهی اوقات فحص کشف از این می‌کند که امام (علیه السلام) تقیه کرده نسبت به تقیه همین طور است تقیه ناظر به مرحله اصالة الظهور هست. پرسش: اگر ما کشف کنیم که قرینه حالیه‌ای در کلام وجود دارد ... پاسخ: داشته پس کشف می‌کنیم که ظهور نداشته دیگر پرسش: نه آن موقع مثلاً ظهور داشته ... پاسخ: نه قرینه حالیه بوده پس ظهور در این معنایی که ما الان داریم ندارد. بحث سر این هست که آن زمان آن چیزی که ظهور داشته آن هم حجت بوده یعنی مخالفت ... پرسش: یعنی همین کلامی که الان می‌بینید این توجه به بیشتر به کلام که شاید قرائن حالیه‌ای در خود همین کلام ... پاسخ: قرینه حالیه الان که کار نداریم الان یقین داریم قرینه حالیه ندارد بحث سر این هست که ما با فحص از روایتهای دیگر کشف می‌کنیم که همراه این کلام زمان صدور لفظ یک قرائن حالیه‌ای بوده حالا یک نمونه‌اش را مثلاً عرض بکنم ببینید در یک روایتی وجود دارد «سألته عن الجبن» امام (علیه السلام) می‌فرمایند «لا بأس». این جبن ممکن است شما الان بگویید که «سألته عن الجبن» ظاهرش این هست که آیا پنیر ذاتاً حلال است یا حرام است؟ مثلاً یک چنین چیزی. ولی وقتی مراجعه می‌کنید به

موارد روایات می‌بینید آن چیزی که در مورد جبن مطرح هست این هست که جبن از انفحه میته گرفته می‌شود سؤالی که آن زمانها ذهن مخاطبین را درگیر کرده بوده سائلین ذهن‌شان را دغدغه آفریده برایشان این بوده که با توجه به کثرت تهیه پنیر از انفحه میته آیا جایی که ما شک کردیم که این جبن از آن تهیه شده یا تهیه نشده حکمش چی هست؟ مثلاً الان در بعضی محیط‌ها نق و نوق هست که آیا مثلاً مرغها را ذبح شرعی می‌کنند یا ذبح شرعی نمی‌کنند؟ در اینجا اگر بپرسیم آقا خوردن مرغ اشکال دارد یا اشکال ندارد؟ این فرق دارد با اینکه یک موقعی اصلاً مورد بحث هست که مرغ حلال گوشت است یا حرام گوشت است؟ این چیزها الان گاهی اوقات ما این فضای حاکم جهت سؤالات را تعیین می‌کند. ما الان به دلیل اینکه آن فضا را ندیدیم روایت را به یک معنای خاصی حمل می‌کنیم فحص که می‌کنیم کشف می‌کنیم که آن جهتی که این سؤالات به آنها ناظر است چی هست. یعنی کشف از آن قرینه حالیه‌ای می‌کنیم که آن قرینه حالیه به ما منتقل نشده در خود این روایت منتقل نشده با فحص می‌فهمیم که به هر حال مجموعاً انتقال پیدا می‌کند ولی در کنار این روایت نیست. مثلاً یک روایتی را یک چیزی را دیدم. حالا اینها را می‌خواستم بعداً ذکر کنم ولی برای اینکه مطلب روشن‌تر بشود. در تجدید الدوارس، تجدید الدوارس کتابی هست از مرحوم معزی خیلی کتاب خوبی هم هست آنجا یک روایتی بود می‌خواستم پیدایش کنم آن روایت در مورد این بود که مثلاً یک شخصی خون از بدنش می‌آید امام (علیه السلام) می‌گوید که وضویش باطل نشده اینها را حمل کرده بودند به اینکه وضویش باطل نشده مثلاً به اینکه نجس نشده بدنش خروج خون که ربطی به وضو ندارد و امثال اینها. در حالی که به این نکته توجه نشده سنی‌ها یک قیاسی کردند از خروج منی، خروج بول، خروج غائط و امثال اینها که گفتند چیزی که نجس اگر باشد از بدن انسان خارج بشود آن باعث می‌شود وضو را باطل کند این است که در روایات ما تأکید شده. حالا بعضی‌ها از این هم یک مقدار بالاتر، مثلاً خروج قی و امثال اینها را هم مبطل وضو می‌دانند به یک بیانات دیگری و قیاسات خاصی که آنها می‌کنند و امثال اینها می‌گویند هر چیزی که پلید باشد خارج بشود هر چیزی که ناپسند باشد

لازم نیست نجاست شرعیه داشته باشد خروج خبیث از بدن آن باعث ابطال وضو می‌شود. ما ابتداءً روایاتهای کسی فضای عامه و حرفهایی که آنها می‌زنند اگر در چیزش نباشد اصلاً روایت را نمی‌فهد که این چی می‌خواهد بگوید دیروز داشتم من یک روایتی را می‌دیدم در بحث ارث. امام (علیه السلام) می‌فرمایند که خاله و خال ارث می‌برند آیه شریفه «أُولُوا اْلأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فی کِتابِ اللّهِ». پرسش: یکبار دیگر بفرمایید ... پاسخ: دائی و خاله ارث می‌برند قال الله تعالی: «أُولُوا اْلأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فی کِتابِ اللّهِ». این سؤال چی هست؟ جواب چی هست؟ امثال اینها بعد معلوم شد که این سنی‌ها بعضی‌هایشان ارث را مختص می‌دانند به اصحاب فرائض در مورد غیر اصحاب فرائض که در آیات قرآن ذکر شده قائل به ارث نیستند و می‌گویند یا به بیت المال باید بدهیم یا به عصبه باید بدهیم چی بدهیم و امثال اینها. اینها ناظر به نفی آنهاست. خیلی دانستن آن فضاهای حاکم برای اینکه این عبارتها را آدم بفهمد خیلی اثر دارد و آن فضاها را گاهی اوقات ما مثلاً از مراجعه به کتب اهل تسنن کشف می‌کنیم گاهی اوقات از فحص در روایات کشف می‌کنیم. فحص کاشف از این هست که این ظهورات را برای ما روشن می‌کند یک سری از مواردی که روایات را ما متعارض می‌دانیم واقعاً متعارض نیست اینها به هر حال به دلیل اینکه ما فاصله گرفتیم با زمان صدور نص برای ما متعارض شده. غرض من این جهت که من تصورم این هست که غالباً نه دائماً، غالباً فحص برای تنقیح ظهور است نه برای بحث حجیت ظهور برای تنقیح ظهور هست و این، این مطلب و این بحث چون می‌خواهیم تمام بشود.

یکی دوتا نکته‌اش را سریع بگویم. یکی اینکه بحث این است که مقدار فحص چه مقداری باید باشد به نظر می‌رسد ما اصل نکته فحص را به جهت انسداد باب علم و اینکه اصل حجیت ظواهر را به این جهت می‌دانستیم که باب علم منسد است و اگر امر دائر مدار یقین باشد سخت است و حرج و امثال اینها پیش می‌آید دائر مدار عدم سختی نوعیه است و این بر زمانها فرق می‌کند یعنی یک زمانی که فرض کنید کامپیوتر نبوده میزان فحصش کمتر بوده وقتی امکانات

بالاتر رفت میزان فحص لازمش هم بیشتر می‌شود. این نکته حالا این توضیحش باشد شاید اگر نیاز داشته باشد بعداً توضیح بدهم.

نکته دوم اینکه یک بحثی هست مرحوم آخوند مطرح کرده در فحص از مخصص. ایشان می‌فرمایند فحص از مخصص، فحص از معارض است نه فحص از مقتضی حجیت بخلاف در اصول عملیه آن فحصش برای این هست که موضوع حجیت بدون فحص اصلاً وجود ندارد. ما با توجه به این توضیحی که دادم فرقی بین اینها نیست. چون عرض کردم که اصل موضوع حجیت ظهور به تنهایی نیست ظهور بعلاوه انسداد باب علم است. ظهور بعلاوه عدم امکان وصول قطعی یا کالقطعی به واقع هست و بنابراین با توجه به این فحص دخالت دارد در اصل مقتضی حجیت یعنی مقتضی حجیت بدون فحص احراز نمی‌شود.

پرسش: به حدی فحص بشود که ... پاسخ: عسر و حرج و امثال اینها از بین برود.

این اجمال این بحث حالا تفصیل بیشتر این بحث فحص را در بحث فحص نسبت به ظهور آنجا می‌گوییم بعضی نکاتی که اینجا هست چون عرض کردم عمدتاً بازگشت می‌کند به فحص از صغرای ظهور آنجا بحثش را بیشتر به آن می‌پرازیم مثلاً نحوه فحص چیزهایی که دخالت دارد در این باب، مثالهای عینی را إن‌شاء الله بعداً مطرح می‌کنیم. این بحث تمام است. بعد إن‌شاء الله بعد از تعطیلات بحث حجیت ظواهر کتاب را دنبال می‌کنیم.

پرسش: ... ظهور بدوی و مستقر طبق این چیز شما نباید داشته باشیم پاسخ: ما می‌خواهیم بگوییم که با فحص کشف می‌شود که ظهور عند الصدور النص با ظهور حالی متفاوت بوده بنابراین پرسش: ظهور حالی ما هیچ ظهور مستقر و بدوی این تقسیم بندی ... پاسخ: ظهور مستقر و بدوی به آن جهت کار نداریم پرسش: یعنی اصلاً یک چنین چیزی نداریم اصلاً ظهور بدوی نداریم یک ظهور داریم همان ظهوری که مستقر می‌شود یعنی یک ظهور بیشتر نداریم این طور نیست مثلاً ما فرض کنیم که عام و خاص ببینیم و اینها را در نظر بگیریم حالا این ظهور ... پاسخ: نه می‌خواهیم بگوییم بعد از صدور خاص این طور

نیست که ظهور بقاءً از بین برود نه کشف می‌شود از اول ظهور نبوده از اول یا در مقام بیان نبوده متکلّم. پرسش: یعنی کشف از ظهور زمان صدور می‌شود نه ظهور فعلی ... پاسخ: کشف از ظهور زمان صدور می‌شود دیگر بله پرسش: ... همین دیگر یعنی در صورتی که افرادی که ... پاسخ: نه ظهور زمان صدور را می‌گویند هیچ کس ظهور فعلی را کار ندارد زمان کنونی را کسی کار ندارد که، ظهور زمان کنونی از آن جهت که کاشف از ظهور زمان صدور است چیز هست. این آقایان معمولاً می‌گویند که قرائن منفصله دخالت در ظهور ندارد در حجیت دخالت دارد ما این قبول نداریم.

پرسش: مثل مرحوم شیخ شما قرائن منفصله کاشف ... پاسخ: نه اینکه خود منفصله به منفصله بودنش دخالت دارد ما می‌گوییم کشف می‌کند یک قرائنی همراه کلام بوده که آن قرائن به ما منتقل نشده که از اول ظهور منعقد نشده. پرسش: این توجیهی برای کلام شیخ است؟ ... پاسخ: نه ربطی به توجیه کلام شیخ ندارد. پرسش: ... پاسخ: نه اینها به این نحوی که ما می‌خواهیم بگوییم کلماتش نیست. پرسش: اینها به حدّی هست که اصل عدم نقل و اصلاً اصل عدم نقل قبول دارید ... پاسخ: ما اصل عدم نقل را از باب اطمینان و اینها، اصلش اطمینان هست در بعضی مراحل اگر چیز باشد با انسداد صغیر و این طور چیزها باید حل کرد خود اصل عقلائی خاص چیز نیست. غرض من هیچ هست که هر جا اطمینان هست. بحث این است فرض کنید اصل عدم نقل هم با اطمینان ما ثابت کردیم اطمینان در جایی هست که ما بعد از فحصی که می‌کنیم این اطمینان زائل می‌شود یعنی آن خیلی مهم نیست که ما اصل عدم نقل را به مناط اطمینان باشد ظهور باشد ظنّ خاص باشد هر چی می‌خواهد باشد بحث این است که اصل عدم نقل به هر شکلی شما آن را درست کردید. پرسش: ... پاسخ: ما می‌خواهیم بگوییم که اصل عدم نقل کافی نیست البته این آقایان که می‌گویند به دلیل اینکه امکان بررسی نبوده من نمی‌خواهم مشی ... نه بحث من این هست که روشی که الان باید دنبال بشود با توجه به شرایطی که می‌شود خیلی از اینها را دنبال کرد دیگر الان باید فرض کند یعنی فحص الان بسیار ساده‌تر شده یعنی بر خلاف بعضی‌ها که تصور می‌کنند با

کامپیوتر کار استنباط سهل می‌شود تصور من این است که کار استنباط سخت می‌شود. وظیفه می‌شود که فحص را بیشتر کرد.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»